



منظور قرآن از حیات زمین بعد از مرگ آن چیست؟

همان‌طور که حیات مجدد زمین به آمادگی زمین و وجود شرایط بستگی دارد، حیات دوباره انسان‌ها نیز به آمادگی مردم برای ظهور و حصول شرایط نیاز دارد.

همان‌طور که حیات مجدد زمین به آمادگی زمین و وجود شرایط بستگی دارد، حیات دوباره انسان‌ها نیز به آمادگی مردم برای ظهور و حصول شرایط نیاز دارد.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: **إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ** (سوره حدید/۱۷)

و بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند. به راستی آیات [خود] را برای شما روشن گردانیده‌ایم، باشد که بیاندیشید.

خداوند پس از آنکه در آیات ماقبل این آیه مؤمنان را مورد نکوهش قرار داد که آیا وقت خشوع نرسیده است. در ادامه به حیات زمین اشاره می‌کند؛ گویا می‌خواهد میان قلب‌هایی که مرده‌اند و با ذکر الهی زنده می‌شوند، با زمین مرده‌ای که به برکت قطرات باران دوباره زنده و سرسبز می‌شود، شباهت برقرار کند. در اینجا خداوند می‌فرماید: چنین حیاتی تحقق می‌یابد (يُحْيِي الْأَرْضَ). اگر این آیه با آیه قبل ارتباط داشته باشد (که دارد)، می‌توان استفاده کرد که دل‌های مرده نیز به خواست او زنده خواهد شد. امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه فرمود:

«يُحْيِيهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ مَوْتِهَا، بِمَوْتِهَا: كَفَرِ أَهْلِهَا، وَ الْكَافِرِ مِيتٍ» (۱)

خدای تعالی زمین را به واسطه قائم علیه السلام زنده می‌کند، پس از آنکه مرده باشد، و مقصود از مردن آن، کفر اهل زمین است و کافر همان مرده است.

شیخ کلینی (ره) از امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند **إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا** نقل می‌کند که حضرت فرمود: **«العدل بعد الجور»** (۲)

۱. همان‌طور که حیات زمین به خواست و اراده خدا برقرار است و خداوند حیات دوباره زمین را می‌خواهد، حیات انسان‌ها نیز مورد خواست و اراده او است و خداوند می‌خواهد آنان حیاتی دوباره پیدا کنند.

۲. همان‌طور که حیات مجدد زمین به آمادگی زمین و وجود شرایط بستگی دارد، حیات دوباره انسان‌ها نیز به آمادگی مردم برای ظهور و حصول شرایط نیاز دارد. (۳)

منابع:

۱- کمال الدین، ج ۲، ب ۵۸، ح ۴

۲- کافی کلینی، ج ۸، ص ۳۶۷ ح ۳۹۰

۳- امام مهدی (عج) در قرآن، مهدی یوسفیان ص ۵۸-۵۹